

۱۶۷۵۶

سما رف جعفری	مجله
فروردین ۱۳۴۱	تاریخ نشر
۲	شماره
	شماره مسلسل
قم	محل نشر
تبارس	زبان
حسن طاهری خرم آبادی	نویسنده
۱۷۸ - ۱۵۶	تعداد صفحات
حقوق و شخصیت زن در اسلام	موضوع
○ موقعیت زن در دورانهای زندگی اجتماعی	سرفصلها
○ شخصیت زن در پرتو اسلام	
○ حقوق زن در اجتماع اسلام	کیفیت
○ زن و مالکیت در اسلام	ملاحظات
○ عدالت در باره زن غیر از شادی است	

۱۳۴۱

۱۳۴۱

سید حسن طاهری خرم آبادی

# حقوق و شخصیت زن

## در اسلام

✽ موقعیت زن در دورانهای زندگی اجتماعی

✽ شخصیت زن در اسلام

✽ حقوق زن در مجتمع اسلامی

✽ زن و مالکیت در اسلام

✽ عدالت در باره زن غیر از تساوی است

✽ پاسخ چند ایراد

\* \* \*

موقعیت زن در دورانهای زندگی اجتماعی

بطور کلی وضع زندگی اجتماعی زن را در طول تاریخ میتوان

در سه دوره مطالعه قرار داد .

دوران اول : همان مرحله ابتدائی زندگی اجتماعی بشر بوده

که زن فجیع ترین دورانهای زندگی خود را در آن دیده است او

از افراد بشر و اجتماع محسوب نمیشد و چون حیوانات و اشیاء دیگر تنها برای برطرف ساختن احتیاجات از او استفاده می کردند و بهترین عبارتی که دور نمای دوران اولیه او را نشان میدهد عبارتی است از خاور شناس معروف پروفسور کریستیان بار ثلثه که در خطابه ای که در جشن تاسیس فرهنگستان علوم هایدبرگ در تاریخ ۱۱ ماه مه سال ۱۹۲۴ در باره حقوق زن در امپراطوری ساسانی ایراد نموده است .

میگوید: «در امپراطوری ساسانی بنا بر قوانین متداول از قدیم زن شخصیت حقوقی نداشت یعنی زن شخص فرض نمیشد بلکه شیء پنداشته میگردید بعبارت دیگر وی شخصی که صاحب حقی باشد بشمار نمیرفت بلکه چیزیکه میتوانست از آن کسی حق کسی شناخته شود بشمار میرفت» . (۱)

از این جملات بطور روشن استنباط میشود که حتی از نام انسان هم بهره ای نداشته و مانند اشیاء دیگر قابل تملک و نقل و انتقال و فاقد هر گونه حیثیت و اختیاری بوده است و جز برای استفاده ارزش و حق حیاتی برای اوقائل نبوده اند و چنانکه از بعضی از جملات ظاهر میشود حق سکونت و معاشرت با شوهر را نیز نداشته و چون چار پایان در جای معین و دور از شئون اجتماعی بسر میبرد و عهده دار مشاغل سنگین و بار کشتی های کوچیدن بیلاقی و قشلاقی قبایل بوده است برای او روح انسانی و نفس ناطقه که از ممیزات انسان است نمی پنداشتند و بهمین جهت هندوها معتقد بودند زن نباید بعد از شوهر خود زنده بماند

(۱) نقل از ترجمه دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی .

و پس از مرگ شوهر زن موظف بوده جسد خود را با جسد شوهر خود بسوزاند، در نظر رومیها زن جزء ترکه و حقوقی که مورث میگذاشت بوارث دیگر منتقل میگردید شاید سالها از عمر انسان گذشت در حالیکه زن در جامعه بشری این وضع رقت بار و ناراحت کننده را داشت تا کم کم افکار بشر تکامل یافته و در باره زن افکار جدید و تازه ای پیداشد، یعنی بین علماء و فلاسفه بحث و نزاع در باره حقیقت این جنس شروع شد بدین نحو که آیا زن دارای روح است یا نه؟ و بر فرض که دارای روح باشد آیا روح او روح انسانی است یا حیوانی؟ و با تصدیق بداشتن روح انسانی آیا وضع اجتماعی او نسبت بمرده وضع بردگی است یا کمی بالاتر از آن.

و بطوریکه نویسنده کتاب زن از نظر حقوق اسلامی مینویسد:  
در سال ۵۸۶ در ما کون مجمعی مرکب از کشیشان بزرگ تشکیل و مدتها در این خصوص گفتگو و صحبت کردند در پایان رأی انجمن بر این قرار گرفت که زن هم فردی از افراد انسان است ولی منتها برای خدمت مرد آفریده شده است» (۱) البته این بحث و گفتگو پایه ای برای یک مرحله از تکامل و ترقی یعنی طلوعه دوران دوم زن بوده است و از آن استفاده میشود که قبل از این جریان و تشکیل این مجمع نام انسان هم بر او نهاده نمیشد و از جمله افراد بشر بحساب نمی آمد.

\* \* \*

دوران دوم: در این مرحله زن از آن پستی و حقارت قدمی

(۱) کتاب زن از نظر حقوق اسلامی - تألیف ابو الفضل حادقی

فرا تر نهاده و از چرگه حیوانات و جمادات خارج و در دائره انسانیت وارد گردید ، و از شیء بودن بشخص بودن رسیده و توانست خود را از نظر نام گذاری در ردیف مردان قرار دهد و بنام بشر معرفی شده و از حقوق و قوانین بشری بهره مند گردد . ولی متأسفانه در این دوران تنها از نام بشر و شخصیت توانست استفاده کند نه از حقوق و آثار دیگر آن ، او هنوز در قیومیت و تحت سلطنت مردها باقی بود و از نظر فکر و اراده استقلال نداشت .

یعنی نمی توانست خود سرانه عملی انجام دهد و در زندگی دارای رأی و اختیاری باشد ، از دواج و طلاق او بدست ولی او بی اطلاع او انجام می گرفت و از محافل قضائی و شهادت حتی برای اقامه دعوی بطور کلی محروم بود از عمل و کرده خود بهره ای نداشت و اگر از او کار نیک و با ارزشی سر میزد سود و مزدش بحساب ولی گذاشته میشد و پاداش و ستایش آن عاید وی میگردد .

زن در این روزگار نیز حق مالکیت را نداشت و با هیچ زن و مردی قرابت و خویشاوندی پیدا نمیکرد ، واسطه در قرابت هم نمی توانست باشد و از اینرو اجتماع در نظر آنان همیشه قائم بر رجال بوده و فرزند حقیقی را پسری می دانستند تا آنجا که خانه خالی از پسر را محکوم بفنا و نیستی و نسل صاحب آن را منقرض میدانستند و لذا بیچاره آن کسیکه محروم از فرزند ذکور بود ناچار میشد برای خود فرزند از گوشه و کنار اجتماع پیدا کند و او را بنام فرزند خود معرفی نماید تا در جامعه بی نسل نباشد و این عمل کاملاً بین اقوام دنیا بویژه رومیها مرسوم بود و بنام پسر خوانده معرفی میگردد و گاه و بیگاه

اگر از این در و آن در چنگ آنها به بچه بندنمیشد برای فرار از این جهت زنان خود را با اقارب و خویشان نزدیک هم بستر کرده تا از آنها پسری بوجود آید و خاندان خود را از فنا و نیستی رهایی دهند و تمام این زحمات و ناراحتی ها از آنجا ناشی میشد که دختر را فرزند و واسطه در خویشاوندی نمیدانستند .

و بهمین جهت از ارث بکلی محروم و فقط گاهی از نقطه نظر عطوفت و مهر طبیعی بعنوان وصیت برای او چیزی قرار میدادند ولی دارای حق رسمی در اموال نبود و اگر بخواهیم درست نمونه ای از اوضاع او را در آن روزگار منعکس نمائیم باید او را بیک بچه خردسال یا برده و اسیری تشبیه کنیم از این نظر که یک بچه یا اسیر با آنکه یک فرد انسانی محسوب می شود ولی در مزایا و شؤون زندگی تابع ولی و مالک قرار گرفته و هیچ گونه استقلال فکری و علمی و حق تصرف در اموال و امور را ندارد این اجمالی از وضع زن در دوران دوم در ممالک متمدن آن روز بود نا گفته نماند که از نظر قوانین مختلفی که در ممالک مزبور حکم فرما بود اختلافاتی از نظر حقوقی نسبت بزن دیده میشد ولی اجمالا میتوان گفت ارزش و شخصیت زن در همین حدود بوده است .

امادر ممالکی که نصیبی از تمدن و ترقی نداشتند که همان وضع رقت آور و فجیع که در قسمت اول شرح داده شد باقی و قدمی بطرف شخصیت و استقلال جلو ننهاده بود و از جمله آنها مملکت عربستان است که از ممالک وحشی و دور از تمدن بشمار میرفت .

همان طور که مستشرق معروف گوستاولو بون میگوید :

«عصر جاهلیت زن را مخلوقی میدانستند برزخ بین حیوان و انسان که فائده خلقت او فقط تکثیر نسل و خدمت به مرد بوده است پیدا شدن دختر برای زن موجب شامت و بدبختی بوده است» (۱)

آری زن در بین آنها حکم کالائی را داشت که در معرض مبادله و معامله قرار داده میشد و در مقابل مرد فاقد هر گونه اختیار و اراده‌ای بود و چه بسا افرادی که ناموس خود را برای بزرگان در اختیار دیگران می‌گذاشتند و یا آنکه او را مورد استفاده چند مرد اجنبی قرار میدادند گاهی چند مرد بتوافق همدیگر يك زن را بشرکت برای خود اختیار میکردند، مبادله و معاوضه زنان بیگدیگر بسیار عادی و رائج انجام میگرفت، و تا آن اندازه زن در بین آنها شوم بود که اگر بآنان خبر میدادند که نوزاد شما دختر بوده است رنگهای تیره و سیاه میکشید و از انظار خود را پنهان نموده و در فکر و اندیشه فرو میرفتند و تا علّاجی برای برطرف ساختن این ننگ و عار فراهم سازند با خود این چنین فکر میکردند که آیا دختر نوزاد را نگه داشته و ننگ و عار و سرشکستگی را بر خود هموار سازند و یا با دست خویش او را زیر توده‌های خاک نموده و پنهان کنند (۲) و نه تنها از این وسیله برای از بین بردن آنها استفاده میکردند بلکه بآنحاء مختلف در کشتن

(۱) تاریخ تمدن اسلامی صفحه ۵۲۹

(۲) واذا بشر احدکم بالانثی ظل وجهه مسوداً و هو کظیم یتواری من

القوم من سوء ما بشر به ايمسکه علی هون ام یدسه فی التراب الاساء ما

یحکمون - آیه ۶۰ - ۶۱ سوره نحل -

و از بین بردن نوباوگان خود مانند غرق کردن و پرتاب نمودن از جای بلند و جدا نمودن سرها از تنها مبادرت می نمودند البته این جنایت در تمامی خانواده های عرب نبوده است و بعضی از خانواده ها و طوائف بر اثر عواملی از قبیل غنا یا رسوم و آداب شریفه ای که داشتند از آن برکنار بوده اند که از جمله آنها خویشان و نزدیکان پیغمبر اسلام میباشد .

و خلاصه نتیجه این رفتار نسبت بدختران آن بوده که طائفه نسوان رو باضمحلال گذاشته و قهر آهرچند بمرد بیک زن فحاشی کنند پس از وضع حمل نزاعها و کشمکشها بر سر فرزند شروع شود .

#### شخصیت زن در پرتو اسلام

دوران سوم همانطور که شرح داده شد هنگام طلوع آفتاب درخشان اسلام از افق تاریک عربستان ، ارزش زن در اجتماعات بشری متفاوت بود ، بطوریکه در بین ملل وحشی و اقوام عقب افتاده چون عربستان و آفریقا بیشتر از یک حیوان یا جماد ارزشی برای او قائل نبودند و او را فاقد روح انسانی میدانستند اما در نظر اقوام متمدن و اجتماعات دیگر چون روم و یونان و و و واجد مرتبه انسانی ولی باز ارزش بیک فرد انسان را نداشت و تنها از نام انسان میتوانست استفاده کند .

در همین گیر و دار بود که صدائی از پست ترین و وحشی ترین نقاط عالم از حنجره یک جوان گمنام بنام محمد بن عبدالمطلب بلند شد و بدینا اعلام خطر کرد که باید این رفتار و روش با زنان ؛ بطور کلی عوض شده و عمل وحشیانه و دور از وجدان و خردکنار رود !

آ

او

د

س

ر

۴

۵

و

ا

ز

و

د

۴

۵



آری در دنیائی که حقوق زن بطور کلی پایمال بود، و دسته‌ای او را بشر ندانسته و دسته دیگر او را واجد حقوقی بشری نمی‌پنداشتند در مقابل این ندای آسمانی و صیحه رعب آور همه مات و مبهوت گردیده و انگشت عبرت و تعجب بدندان گرفتند و در بحر فکر فرو رفته و با خود می‌گفتند: راستی زن هم چون مرد بساید از حقوق اجتماعی بهره مند باشد؟ آیا صفحه‌زندگی او باید عوض شود و تا چه اندازه این سخن با عقل و وجدان سازش دارد.

از آنموقع افکار بشر با این آهنگ بیدار باش کم‌کم بیدار شد و بارزش و قیمت زن متوجه گردید.

اسلام بمردیکه زنان را از اجتماع انسانی جدا و از روح انسانی محروم میدانستند با صراحت و جرأت هر چه تمام‌تر گفت زن و مرد هر دو از یک جنس و دا رای یک نوع روح و از منشأ و اصل و احدی بوجود آمده‌اند و هیچ‌گونه امتیازی زن بر مرد در نوعیت انسان و روح روان ندارد و این دو منشأ وجود مردان و زنان دیگرند یعنی در پیدایش فرزند خواه پسر و خواه دختر شرکت داشته و ماده فرزند و نسل بشر از این دو تکوین می‌یابد.

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبایل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم (۱).

ترجمه. ای گروه مردمان بدرستیکه ما آفریدیم شما را از مرد و زنی و قرار دادیم شما را شعبه‌ها و قبیله‌ها تا بشناسید یکدیگر را بدرستیکه گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارتر شماست.

«یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق  
منها زوجها و بطنها رجلاً کثیراً و نساء» (۱) .

ترجمه: ای مردمان بپرهیزید پروردگار خود را آن خدائی  
که شمارا از نفس واحد و اصل واحدی خلق نمود و از او همسرش  
را ایجاد کرد و از آندو مردان و زنان کثیری را پراکنده نمود  
و از طرفی عمل مردم وحشی و حیوانات آدم نما را نسبت بزنها  
و نوزادان دختر خود شدیداً انکار نموده و فرمود:

«و اذا بشر احدہم بالانثی ظل وجهہ مسوداً و هو کظیم یتواری  
من القوم من سوء ما بشر به ايمسکه علی ہون ام یدستہ فی التراب  
ساء ما یحکمون» (۲) .

ترجمه: هنگامیکه یکی از آنها را مژده میدادند بنوزاد  
دختر صورت او سیاه میشد و در خشم و غضب فرو میرفت و بواسطه این  
خبر ناگوار از قوم و عشیره خود پنهان گشته و باخود میاندیشید که  
آیا او را نگهدارد با تحمل خواری و ننگ و یا در دل خاک او را پنهان  
نماید آگاه باشید که بدحکمی میکنند .

آری پیغمبر اسلام با تمام قوی کوشید تا زندگی رقت آور و  
ننگین زنان را عوض نماید، و با جملات و کلمات معجز آسای خود  
افکار اجتماع را دگرگون کرده و آن نفاق و تیرگی که بین زن  
و مرد حکم فرما بود بر طرف ساخته و بصلح و صمیمیت مبدل کند .

«ومن آیاتہ ان خلق لکم من أنفسکم ازواجاً و لتسکنوا الیہا

(۱) سوره نساء آیه ۲

(۲) سوره نحل آیه ۶۰-۶۱

وجعل بینکم فودة ورحمة (۱)

ترجمه: از نشانه‌های خدا است آنکه بوجود آورد برای شما از خود شما زوجهایی را تا آرامش خاطر شما باشد و قرار داد بین شما و آنها عطف و مهر بانی راه.

«هن لباس لکم و اُنتم لباس لهن» (۲)

ترجمه: شما و آنها هر یک بمنزله لباس برای یکدیگرید. درست در نکات جالب این دو آیه دقت کنید تا روشن شود. که قرآن با چه لحن و چه تعبیراتی شخصیت زن را بجهان معرفی نموده و آخرین قدم را برای محبوبیت بانوان و مساوات آنها با مردان از نظر جنبه انسانی بر داشته است.

در مقابل افکاری که او را موجودی پلید و شوم و مایه بدبختی مرد میدانستند، او را مایه تسکین و آرامش خاطر و آسودگی روح آنان معرفی کرده و بهترین تعبیری که حاکی از این موضوع باشد در اینجا بکار رفته است، و از طرفی آنها را نسبت بیکدیگر لباس یعنی نزدیکترین چیز بانسان تشبیه نمود تا منتها درجه لزوم و نزدیکی این دو را ثابت و مشی آنانکه او را دور از جامعه بشر حساب میکردند عوض نماید.

پیغمبر اسلام (ص) عملانی شخصیت زنان را تثبیت و امضا نمود و باندازه ای در احترام زنان و دختران جدیت کرد و آنها را در افق بلندی معرفی نمود که میتوان گفت همین رفتار عمل پیغمبر (ص)

(۱) بقره

(۲) بقره آیه ۱۱۸۳

وضع یکدسته از عرب را نسبت بدختران و زنان تغییر داد و شاید یکی از جهات آنهمه احترام پیغمبر بدخترش فاطمه زهر (ع) و بوسیدن دست او نیز همین جهت بوده است.

در باره احترام بزرگان آن اندازه توصیه نمود که ارزش مرد را گرو احترام بزن قرار داد فرمود: «خیر کم خیر کم لئسائه» (بهترین شما آنستکه رفتارش بازنش بهتر باشد) و تا آخرین دقایق زندگیش از سفارش در باره آنها خود داری ننمود و آخرین وصیت و کلام خود را با جمله «الله الله فی النساء» با تمام رسانید

در محیطی که هیچ ارزشی برای این جنس معتقد نبودند و اعمال و کردارش را مقبول در گاه خدا نمی دانستند پیغمبر اسلام دختر خود را برای دعا و روشن شدن حق از باطل یعنی در قضیه مباحله بانصارای نجران حاضر کرد و عملاً ثابت نمود که درخواست زن نیز چون مرد در پیشگاه خداوند با ارجح و باقیمت است.

بنا بر این میتوان ادعا نمود که در دنیا اولین قدم را برای آزادی زن و رهایی او از قید اسارت اسلام برداشته و حقوق پایمال شده او را زنده ساخته است و ما در این بحث مختصر بچند مورد از آن بطور اجمال اشاره میکنیم تا قدمهای برجسته اسلام در این راه معلوم شود

#### حقوق زن در اجتماع اسلامی :

۱- در نظر اسلام زن چون مرد آزادی و استقلال در اراده و عمل دارد در انتخاب کار و مسکن و سایر شؤون زندگی مختار است و در مراحلیکه اساس زندگی بر آن استوار باشد مرد هیچگونه

قیمومیتی بر او ندارد: « لا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهن بالمعروف » (۱).

۲- عمل وی چون عمل مرد محترم و مدح و ستایش آن برای خود او است و ارزش کار و عملش محفوظ، و از دسترنج خود هر گونه بهره‌ای را می‌تواند ببرد.

۳- در موضوع ازدواج و انتخاب همسر مختار است یعنی تراضیت خاطر او حاصل نشود کسی حق هیچ‌نوع تحمیلی بر او ندارد.

۴- برای مطالبه حق خود می‌تواند مستقیماً بمر اجع صالحه رجوع کند و در صورت لزوم برای اثبات آن اقامه شهادت نماید.

۵- برای شهادت با وجود شرا نطی که در شاهد معتبر است می‌تواند در محکمه قضائی حاضر شده و شهادتش در حد خود مقبول است.

۶- آموختن دانش بر او چون مرد فرض و لازم است و همان اندازه که دانش برای مرد ارزش دارد برای زن هم ارزش دانسته تا حد یکه می‌تواند مهریه خود را یاد گرفتن يك سوره از قرآن و یا تعلیم دیگری قرار دهد و این نخستین قانونی است که زنان را در استفاذه از دانش و تعلیم و تعلم آزاد ساخته و با مردان او را هم دوش نموده است در صورتی که بین ملل دیگر و قبل از اسلام از فرا گرفتن دانش محروم بودند پولس می‌گوید: «زنان را اذن و اجازه نمیدهیم که علم و دانش فرا گیرند و در نتیجه بر مردان مسلط شوند بلکه باید پیوسته ساکت و آرام باشند برای اینکه مرد بر زن اولویت دارد و در آفرینش آدم بر حوا

مقدم بوده است ؟ (۱) .

### زن و مالکیت در اسلام

اسلام برای زن مالکیت مطلق قرار داده و بدون آنکه بهیچ مانعی برخورد کند میتواند هر نوع تصرفی را در اموال خود بنماید و با مرد در این جهت یکسان بود و در از دیاد ثروت آزاد است ، در ثروتیکه از گذشتگان بجای میماند با مرد شریک است و از پدر و مادر و برادر و عمو و خالو و سایر خویشان ارث می برد .

للرجال نصيب مما اكتسبوا و للنساء نصيب مما اكتسبن  
للرجال نصيب مما ترك الوالدان والاقرابون و للنساء نصيب مما  
ترك الوالدان والاقرابون (۲)

ترجمه: برای مردها نصیب و بهره ایست از آنچه بدست آورده اند و همچنین برای زنها نصیبی است از آن و برای زنها و مردها از آنچه که پدرها و مادرها بجا گذارده اند نصیب و بهره است .  
و پس از ثبوت مالکیت مطلق بر اموال قهرآ در واقع ساختن هر معامله و داد ستدی بر آن آزاد و ولایت مستقل دارد .

### عبادت زن در اسلام

زن و مرد در انجام وظائف الهی و دستورات عبادی یکسانند و هر گونه اثر و ثوابی برای عمل مرد باشد برای زن هم هست .  
من عمل صالحاً من ذكرا و ائنی و هو مؤمن او ائنیك یدخلون  
الجنة و یرزقون فیها بغیر حساب (۳)

(۱) نقل از کتاب زن از نظر حقوق اسلامی تألیف ابوالفضل حاذقی

(۲) نساء آیه ۸ - ۳۶

(۳) ۴۳ سوره مؤمن

ترجمه: هر کس عمل نیک و با ارزشی را انجام دهد خواه مرد  
و خواه زن در حالیکه توأم با ایمان بخدا باشد داخل در بهشت جاودان  
شده و از نعمت‌های پروردگار برخوردار میشود.

و بهمین مضمون است آیه ۹۹ سوره نحل .

من عمل صالحاً من ذکر او انثی فلننجینها حیوة طیبه و لنجزینهم

بأحسن ما كانوا يعملون

و آیه ۱۲۳ سوره نساء «من يعمل من الصالحات من ذکر او انثی

و هو مؤمن فإو انک یدخلون الجنة ولا یظلمون نقیراً .

و اساساً در قرآن تکالیف و دستورات طوری بیان شده است که

زن و مرد بیک منوال و یک خطاب مورد سخن قرار گرفته‌اند و چنان  
نیست که مردها ابتداءً مورد آن قرار گرفته و در مرتبه ثانی با آنان  
متوجه گردد بلکه با یک نوع از خطاب همه را مخاطب میسازد .

علاوه بر آنکه یک سلسله تکالیف را مخصوص زنها قرار داده

و آنها را بطور خصوص مخاطب ساخته است :

قل لاهؤمنات یغضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن

ولا یدین زینتهن الا ما ظهر منها ، (۱)

ترجمه : بگو به زنهای مؤمنه که پوشند چشمها را از نامحرم

و حفظ کنند نوامیس خود را و ظاهر نکنند زینت خود را مگر آنچه  
ظاهر است .

اسلام مسئولیت زن را نسبت بخودش جدا و مستقل دانسته و

در مقابل دستورات و قوانین تنهایی مستولیت دارد و در آنچه از نظر اسلام میتواند سبب امتیاز باشد یعنی پاکدامنی و دانش زن و مرد یکسانند .

بنا بر این يك زن با داشتن این صفت ممکن است از هزاران مرد برتر و بالاتر باشد و چه بسا يك زن که از تمامی مردها ارزش بیشتری داشته است .

این نظریه اسلام است در باره ملکات نفسانی زن که در نتیجه عبادت و قرب بخدا پیدا میکنند مقایسه کنید با آنچه کتر گوستاولوبون فرانسوی از قوانین دیگر نقل میکند ،

مینویسد : « تمام مقننین أعصار قدیمه بزین همین طور خشونت و سختی اظهار نموده اند مثلاً قانون هندو میگوید :

قضاء حتمی ، طوفان ، موت ، جهنم ، ستم ، مار گزنده و آتش سوزان در میان تمام آنها هیچکدام از جنس زن بدتر نیست و در کتاب مقدس تورات هم در همین حدود با زن رفتار شده و خشونت و سختی که در آن دیده میشود کمتر از خشونت و سختی نیست که در فوق ذکر شد چه مینویسد که زن تلخ تر از مرگ است و در باب واعظ کتاب مقدس مزبور مینویسد که هر کسی که نزد خداوند محبوب است .

خود را از شر زن محفوظ خواهد داشت و در میان هزار نفر مرد یک نفر پیدا میشود که نزد خدا محبوب باشد اما در میان تمام زنان عالم يك زن هم پیدا نخواهد شد که نزد خدا محبوب باشد !» (۱)

آری در دنیائی که ستایش و نیایش زن هیچ وقع و ارزشی نداشت



و پاداشی برای عمل او متصور نبود، و در صف مردها جایی نداشت در چنین موقعیت خطیر و هولناکی اسلام صفحه موقعیت و سرنوشت زندگی او را وارونه ساخت و افکار خرافاتی بشرهای آن روز را در هم پیچید و زنان را از تمام شئون اجتماعی و اخلاقی و عبادی برخوردار نمود.

اینک قضاوت و انصاف باشما آیا اسلام بزن شخصیت داده است و یا آنکه حقوق او در اسلام نیز پایمال شده است؟!

خوبست تصدیق این جهت را از مستشرق معروف گوستاو لوبون یعنی یک فرد مسیحی و خارج از اسلام بگیریم و چند جمله از کلمات او را نقل کنیم می گوید: «اسلام اولین مذهبی است که در اصلاح حال نسوان و ترقی و تعالی آنان قدمهای خیلی وسیعی برداشته است». در جای دیگر این طور می نویسد: «از اقوال مورخین که ذیلا مینگاریم معلوم میشود که در دوره مدنیت اسلام بزنان بعینه همان درجه و مقام داده شده که زنان اروپا بعد از مدت طولانی آنرا دارا شدند».

باز می گوید: «از بیان فوق ما معلوم شد انحطاطی که برای زن اخیراً پیدا شده هیچ مربوط با اسلام نیست بلکه بدینجهت است که دیانت اسلام روبرو تنزل و انحطاط گذارده پس ثابت شد که این عقیده ما صحیح است که اسلام بجای اینکه از درجه و مقام زن چیزی بکاهدوی را بمقام بلندوارچمند رسانیده است و این هم عقیده ای نیست که تا اول آنرا اظهار کرده باشیم بلکه همیو گوسنود و پرسوال پیش از ما عین این عقیده را اظهار کرده و حال هم همیو بار تلهی سنت هیلار در این عقیده با ما شریک است» (۱)



### عدالت در باره زن غیر از تساوی است

هر گاه دو چیز یا بیشتر از نظر وزن و حجم و مکان و دیگر احوال متناسب و هم آهنگ باشد این حالت را تعادل و یا اعتدال گویند پس عدالت عبارتست از آن توازن و تناسبی که بین دو موجود یا اجزاء و قوای موجود واحد برقرار است و مقصود آن نیست که از نظر حجم و وزن و سایر جهات مساوی باشند بلکه مقصود آنستکه همه باهم متناسب و در میزان معین قرار بگیرند مثلاً کرات منظومه شمسی و یا قوای درونی انسان وقتی در حد اعتدال قرار می گیرند که از نظر فعالیت و گردش و وزن و حجم و جهات دیگر متناسب و تحت حساب و نظم مخصوص خود فعالیت کنند بنا بر این میزان در عدالت همان تناسب و توازنی است که در وجود يك شيء یا بیشتر مراعات میشود و لذا عدالت در باره خدا آن نیست که همه موجودات را مساوی و مثل هم خلق کرده باشد بلکه معنای عدالت پروردگار همین است که میان موجوداتی که آفریده تناسب و نظم و هم آهنگی و ارتباط کامل را برقرار کرده است

«الذی خلقک فسواک فعدلک» (۱)

آن خدائی که ترا آفرید و اعضاء ترا هم آهنگ ساخته و میان آنها عدالت را برقرار نموده است .

البته پر واضح است که اعتدالی که خداوند در اعضاء بدن انسان قرار داده همان تناسب و هم آهنگی و ارتباط کاملی است که اعضاء و قوای بدن نسبت بهمدیگر دارند نه تساوی و برابری آنها از نظر جسم

ویا وزن و حجم .

و اصولاً هستی موجودات و برپا بودن عالم و جهان آفرینش در سایه همان اعتدال و توازنی است که بر همه آنها حکم فرماست و لذا پیغمبر اسلام هم فرمود « آسمانها و زمین بعدالت برپا است . » و روی همین حساب قوانینی که حیات و زندگی اجتماع را تضمین میکنند نیز باید بر اساس عدالت استوار باشد و در عین اینکه همه افراد اجتماع در مقابل اجراء قانون مساوی هستند در وضع آن مراعات جهات و مصالح اجتماعی بشود و لذا بعضی بر اثر ندانستن معنای واقعی عدالت موارد اختلاف حقوقی زن و مرد را در اسلام مورد اعتراض قرار داده و میگویند :

« اسلام مراعات عدالت را در باره زن ننموده است »

در صورتیکه اشتباه است اسلام آخرین مراعات را در وضع قوانین خود نموده و تمام جهات و مصالح اجتماع را در نظر گرفته است :

زیرا عدالت همان توازن و تناسبی است که بین افراد اجتماع و قوانین اجتماعی مراعات می شود و این غیر از مفهوم تساوی و برابری است و خلاصه وقتی قانون بر پیکره عدالت قرار دارد که با مقتضای فطرت و طبیعت و مصالح اجتماعی تطبیق کند و اگر افراد اجتماع از جهاتی با هم مختلف باشند در وضع آن نسبت بموارد اختلاف هر يك را جدا ملاحظه نموده و خصوصیات و مصالح هر کدام را در نظر گرفته شود .

چنانچه در اسلام زن و مرد چون از يك اصل و منشأ واحد شناخته

شده‌اند و جامعه انسانی در نظر اسلام مرکب از این دو می باشد لذا در حقوقی که ارتباط با این جهت دارد آنها را مساوی قرار داده است .

ولی میدانید که لازمه جز بودن فردی نسبت بجامعه آن نیست که در جمیع حقوق اجتماعی با اجزاء دیگر مساوی باشد و از هر حق و مزیتی که فرد دیگر دارا است برخوردار شود زیرا واضح است که اجزاء يك مرکب و یا افراد يك مجتمع از نظر طبیعت و خلقت مساوی نیستند تا در جمیع شئون اجتماعی و خصوصیات آن هم دوش باشند و همانطور که ذکر شد اختلاف در طبیعت ایجاد میکند که در حقوق اجتماعی هم مختلف گردند .

و این يك ناموس طبیعی است که در تمامی اجتماعات بشری حکم فرما بوده است هیچ گاه در اجتماع عالم با جاهل ، مهربان با غیر مهربان ؛ ستمگر با عادل ، آزموده و بی تجربه و او در يك صف نبوده و از نظر ارزش و وزن اجتماعی مساوی نیستند درست است همه باید بحکم عدل در مقابل اجراء قانون و حقوق مساوی باشند ولی تساوی در این جهت مطلبی است و تساوی در وضع قانون مطلب دیگر .

بنا بر این فردیت و عضویت زن در جامعه انسانی باعث نمی شود که در جمیع مزایا و حقوق با مره مساوی باشد بلکه باید حقوق و مزایای اجتماعی مطابق با طبیعت و فطرت او قرار گیرد لذا اسلام بواسطه تفاوتی که در طبیعت این دو جنس وجود دارد و بشهادت دانشمندان علوم طبیعی قوای جسمانی و ساختمان بدن زن ضعیفتر و

ناتوانتر میباشد در يك قسمت از قوانین و حقوق اجتماعی از قبیل حق طلاق قضاوت و وو و بمقتضای ساختمان وجود زن آنها را از هم جدا نموده است .

**اشکال :** ممکن است این سؤال پیش آید که شاید این ضعف و ناتوانی نتیجه محکومیت و فشاری است که در طول حیات و زندگی برای زنها بوده است و خلاصه آنکه ناتوانی زن معلول محرومیتی است که از نظر حقوقی و جهات دیگر داشته و چه بسا اگر این ناراحتیها و محرومیتها نبود او هم چون مرد موجودی قوی و در همه چیز با او مساوی بود ، بنا بر این نمیتوان اختلافات زن و مرد را یکنوع اختلاف طبیعی و ذاتی دانست بلکه نتیجه یکسلسله عوامل غیر طبیعی بوده است .

**پاسخ :** این سؤال از چند جهت قابل نظر و بحث است اولاً : این موضوع يك تئوری و فرضیه ای است که هیچ شاهد و گواهی از علم بر صحت آن نیست و از این جهت نمیتوان يك مطلب اساسی علمی و تجربی یعنی اختلافات طبیعی زن و مرد را با يك فرضیه و احتمال توجیه نمود ثانیاً این سؤال پیش میآید که چرا زن از اول محکوم مرد قرار گرفت و چه عاملی باعث شد که تحت این فشار و حکومت واقع شود ؟ و چگونه عکس نشد ؟ و عبارت روشن باید بر رسی کامل نمود و دید عامل اساسی و منشأ اصلی این حکومت چه بوده است آیا این محکومیت کاشف از يك عامل طبیعی و در نتیجه يك نوع محکومیت طبیعی محسوب میشود و یا آنکه عامل غیر طبیعی دارد .

از طرفی این مطلب مسلم است که تمامی محکومیتها و مغلوبیتها

دائمی و همیشگی که در اجتماعات بشری پدید آمده اند ناشی از يك ضعف و محدودیت طبیعی بوده است و این جهت تنها اختصاص وقیمومیت دسته دیگری بودند ولی چون يك حکومت فطری و غیر طبیعی بود آخر الامر ملغی شده و طبیعت اثر خود را بخشید و حال آنکه تا کنون در طول تاریخ بشر دیده نشده است روزی زن بر مرد حکومتی پیدا کرده و یا لا اقل دوش بدوش او قرار گیرد .

ثالثاً : وجود پاره ای از خصوصیات جسمانی زن خود این ضعف و ناتوانی را ایجاب می کند فرض کنید اگر زنی در مدت عمر ده بار چریان «حمل» پیش آمد کند ۳۰ سال از فعالیت و آزادی و آمادگی باز میماند و همچنین نسبت بسایر خصوصیات جنسی دیگر . . .

رابعاً : ملاحظه تفاوت فاحشی که در بین نطفه زن و مرد و دستگاه تناسلی آنها موجود است بطور واضح سرچشمه بیشتر اختلافات این دو جنس را روشن میسازد. البته تأثیر چگونگی نطفه و غدد تناسلی بر روی اعضاء و قوای جسمانی از نظر «فیزیولوژی» هیچگونه قابل انکار نیست (۱) خامساً : بسیار دیده شده که در بین اقوام و مللی که زن دوشا دوشی مرد کار و کوشش مینماید و حتی در پاره ای از موارد فعالیت بیشتری از خود نشان میدهد (مانند بعضی از زنان بادیه نشین) ولی با وجود این، همان امتیازات و اختلافات طبیعی (روحی و جسمی) این دو جنس بر قرار میباشد.

«دوقارینی» در دائرة المعارف می نویسد : «این فرق تشریحی همان طوریکه در نزد ساکنین پاریس مشهور است در نزد «پتاجونین»

(۱) برای توضیح بیشتر در این باره بکتاب زن و انتخابات مراجعه شود

( از قبائل وحشی آمریکا ) نیز دیده میشود « (۱)

### عدم آوازن احساسات و تعقل در زن

موضوع دیگری که از نظر اختلاف زن و مرد قابل توجه و دقت است موضوع تعقل و احساسات زنها است و می توان گفت چیزی که احتیاج بازمایش و تجربه ندارد و درکش برای همه کس آسان است و شاید در شبانه روز چندین بار بآن برخورد می نمایم آنستکه: زن دارای احساساتی قوی و عواطف فراوانی است و خلاصه جنبه احساسات و عواطفش بر جنبه تعقل و فکرش می چربد و از آن طرف مرد در نقطه مقابل قرار گرفته یعنی قوای فکری و دستگاه تعقل او آماده تر و مهیاتر است و احساسات و عواطفش ضعیف تر بنظر میرسد و بعبارت دیگر همه میدانیم و می بینیم که در زن احساسات و عواطف حکومت می کند و بعکس در مرد احساسات محکوم قوای فکری است « تاگدر » شاعر و فیلسوف معروف هندی می گوید: « طبیعت زن طوری است که چون عاطفه او روی بجنبش آید او را از هر چه چیز آن باشد دور میسازد ، زن مانند رودخانه ایست که چون جریان آن ساکت و آرام باشد قوه مفیدی است ولی چون طغیان کند و بهیچان آید جز ویرانی کاری ندارد . « (۲)

« فتاوی » می گوید صفاتی که در زن انتشارش بیشتر از سایر صفات

(۱) المرأة المسلمة ص ۵۴ و دائرة المعارف مادة «مرء» و «معارف

جعفری سال ۱۳۴۰

(۲) کتاب طلایه صفحه ۱۱۰ و ۱۱۱

حقوق و شخصیت زن ...

او است سرعت انفعال او است از هر چیزی و از هر سببی و همیشه یا دوست میدارد و یا دشمن و هر که را دوست بدارد هیچ عیبی در او ندیده و هر که را دشمن بدارد هیچ فضیلتی در او ندیده است» (۱)

از اینجا روشن میشود که آنچه با طبیعت و مزاج زن سازش دارد همان دسته از وظائف و اموری است که با احساسات و عواطف بستگی دارد از قبیل خانه داری تربیت اولاد و اموری که احتیاج شدید ب فکر و تعقل دارد مانند قضاوت، ریاست، حکومت، از وظیفه طبیعی او خارج است و بعکس وظائف مردها اموری است که بر محور تفکر

و تعقل میچرخد و با احساسات و عواطف کمتر مرتبط است.

دکتر سکاگ میگوید: «همینکه اختلافی در وظیفه حیاتی زن روی داد ممکن است اضطرابی در او تولید شود که بدرجه دیوانگی برسد و بهمین نظر است که اغلب شرایع وادیان حتی علماء حقوق مسئولیت اجتماعی زن را تخفیف داده و در بعضی موارد از مجازات و حبس معفو

و یا بحد اقل محکوم میشود» (۲).

بنا بر این حل پاره‌ای از اختلافات حقوقی زن و مرد از همینجا واضح میشود که شرح هر یک آن بعداً بنظر خوانندگان خواهد رسید.

« اشکال »

ممکن است خاطر بعضی از اینجهت ناراحت شود که چرا دستگاه آفرینش زن را بامرد در قوای جسمی و روحی یکسان قرار نداده و او را در بسیاری از جهات ضعیف‌تر آفریده است و آیا در خلقت بنوع زن

(۱) کتاب طلایه صفحه ۱۱۷

(۲) کتاب زن در جامعه صفحه ۲۰

ظا

د

ن

د

ن

ن

ن

ن

ن

ن

ن

ن

ن

ن

ن

ن



ظلم نشده است ؟

« پاسخ »

باید گفت در این عالم و جهان هر موجودی برای منظور معین و هدف خاصی آفریده شده و بردش هر يك از موجودات انجام کاری را نهاده اند که ناچار باید طبیعت هر کدام ، با آن منظور و هدف سازش داشته باشد .

هیچ وقت لطافت و کوچکی گل یا علف بیابان را با خشونت و بزرگی درخت گردونباید سنجید سبکی و سردی آب را با سنگ و حرارت آتش ، رام بودن حیوانات اهلی را با حیوانات وحشی نباید قیاس کرد هر يك برای مقصودی پدید آمده که آن مقصود از دیگری ساخته نیست و اساساً بقاء و هستی دستگاه طبیعت و موجودات بهمین اختلاف و امتیاز باقی است زیرا همگی باید دست بهم داده با فعل و انفعال و کمک بهم چرخهای طبیعت و حیات را بگردش در آورند و اگر همه در جمیع جهات و خواص مساوی بودند بیش از یکنوع موجود متصور نبود و هستی برای آن هم محال بود .

زن و مرده هم از این قانون کلی و طبیعی مستثنی نیست و هر يك برای وظیفه و انجام کاری آفریده شده اند که از دیگری ساخته نیست هیچ گاه حمل و ولادت و رضاع و تربیت اولاد نمیتواند و وظیفه مرد قرار گیرد ، و در مقابل میدان جنگ و یا شادند و کشمکشهای زندگی را زن بخود هموار نماید . هر کدام برای يك جهت خلق شده و خواه نا خواه باید طبیعت و قوای هر يك هم مخصوص همان جهت باشد .

زن برای انجام وظیفه ای ایجاد شده و بار بسیار سنگینی بدوش دارد و آن حفظ نوع بشر و بقاء و دوام آنهاست که از زمان حمل تا روزی که او را بصورت يك فرد كامل و رشید تحویل اجتماع میدهد در برابر این مسئولیت قرار گرفته است و همچنانکه از نظر جسم و اعضا برای این جهت محتاج بیک سلسله اعضاء مخصوص و ممتاز از مرد است از نظر قوای روحی هم باید دارای خصوصیات و استعدادات مخصوصی بود که با هماهنگی يك دیگر نتیجه بخش باشد و لذا زن از جهت احساسات و عواطف؛ و مرد از نظر تعقل و فکر از یکدیگر جدا و ممتاز است تا گردش زندگی و حفظ نوع انسانی که نتیجه وجود آنهاست حاصل کرده.

## سرچشمه ناامنی

## و انقلاب

۱ - اذا وسد الامر الي غير امله فانظروا الساعة .

نبی اکرم فرمود: هنگامیکه کار بدست افراد ناصالح افتاد منتظر رستاخیز باشید

## نهج الفصاحة

۲ - عجبت لمن لا يجد القوت في بيته كيف لا يخرج على الناس شاهراً سيفه

ابوذر گفت: در شگفتم کسیکه در خانه خود نان شبش را نمییابد چرا باشمشیر لخت بیا نمیخیزد تا حق خود بستاند .

## صوت العدالة

الف

۱۷۷۵